

یادداشت

برای داغ بی مرهم سربرنیتسا

ادامه از صفحه یکا راتکو ملادیچ، در سکوت دستگاه‌های خبری و امنیتی بلگراد بیش از ۱۶ سال پس از اتهام نسل‌کشی خود را مخفی ساخت، ولی هر چند سال بخشی از گورهای دسته‌جمعی پنهان شده از سوی خون‌ریزان صرب به رهبری این دو نفر؛ ملادیچ و کاراچیچ بر ملا و آشکار می‌شد و زخمی عمیق بر پیکره و روح بشریت می‌نهاد. آن سال‌ها هیچ نشانه‌ای از سیطره دنیای مجازی و افسانه‌ای نوین بر عالم حقیقت مشهود نبود و خبرها از دور دست‌ها در دل بالکان، اندک اندک و قطره چکانی و در احاطه مطلق غرب و برای پنهان کردن این جنایت دهشتناک علیه مسلمانان بوسنی و هرزگوین مخابره می‌شد.

تنهاراه گرفتن اخبار و اطلاعات، خبرهای جسته‌وگریخته رسمی و از همه بهتر مستندهای خنجر و شقایق شهید سیدمرتضی آوینی و عکس‌های رضا برجی و خبرنگاران مسلمان اعزام شده به بالکان و فیلم سینمایی خاکستر سبز حاتمی‌کیا برای پرده برداشتن از این جنایت علیه بشریت بود.

راتکو ملادیچ؛ قصاب سربرنیتسا و اهریمن وحشتناکی بود. انسان‌های مظلوم و بی‌دفاع بی‌شماری را در بوسنی و بعضا در کرواسی قتل‌عام کرد، صرفا برای اینکه نژاد و دین خویش را برتر از دیگران می‌دید و صد البته او و غرب، ایجاد کشوری مسلمان در اروپا را هرگز بر نمی‌تافتند.

دستگاه تبلیغاتی یوگسلاوی سابق و صرب‌ها اطلاعات را به گونه‌ای دیگر و واگزینه مخابره می‌کرد، انگار که راتکو، مرد بسیار شریفی است که تو گویی در حال خدمت نجیبانه و شریفانه به مردم بوسنی و هرزگوین و منطقه بالکان است!!

آنا، دختر ۲۳ ساله راتکو ملادیچ، دانشجوی پزشکی بلگراد بود. دختر زیبایی مهربانی که همچون دیگر مردم یوگسلاوی در این اندیشه بود که پدرش انسان شریف و محترمی است!!

ولی آفتاب حقیقت هیچ‌گاه در پنهان و مستور نمی‌ماند و آنا روح لطیف و وجدان آگاهش بیدار گردید و به شدت از کشف حقیقت و دانستن راز جنایت‌های پدرش وقتی در مسکو با دانشجویان مسلمان بوسنیایی گفت‌وگو می‌کرد آسیب دید، به طوری که به افسردگی شدید دچار شد و با تپانچه پدرش که در جشن فارغ‌التحصیلی راتکو در دانشگاه افسری و ارتش به او اهدا شده بود، در ۱۹۹۴ میلادی به زندگی خود پایان داد. احتمالا آنا تنها فردی از خانواده ملادیچ باشد که با کشف اسرار و جنایات پدرش به بدنامی شهره نشد!

روح آنا ملادیچ و دکتر علی عزت بگووویچ رهبر مسلمانان بوسنی و هزاران شهید مظلوم و قربانیان کشتار وحشیانه در گورهای دسته‌جمعی شاد باد. بگووویچ مردی که هرگز اجازه نداد بوسنیایی‌ها مرتکب جنایت جنگی و اقدامات متقابل همچون قصاب سربرنیتسا علیه صرب‌ها شوند.

بگووویچ همواره به مردمان و یاران و سربازانش این چنین می‌گفت:

«ما زمانی جنگ را می‌بازیم که شبیه دشمنان مان شویم، نه هنگامی که بمیریم.»

«علی عزت بگووویچ» در کنفرانس‌های اروپایی فریاد می‌زد: «من از بوسنی می‌آیم... کشوری که جوان‌ترین عضو سازمان ملل است... به سبب کارهایی که باید انجام می‌دادید و ندادید گلایه دارم... آقایان محترم! این یک جنگ معمولی نیست یا حتی یک اشغالگری معمولی توسط صربستان نیز نیست، یک جنگ با هدف نسل‌کشی برای نابودی مردمان غیرنظامی و از بین بردن ارزش‌های دینی، ملی و فرهنگی آنهاست.»

خیلی دوست دارم روزی به سارایوو، سربرنیتسا و گورازده سفر کنم و روی مزار همه آن انسان‌های مظلوم و تنها و غریب خفته در گورهای دسته‌جمعی گلی نثار کنم. شاید مرهمی اندک بر زخم‌های تن و روح بشریت باشد.

ولی به راستی که دنیا جای کوچکی است!



آگهی تجدید مناقصه عمومی
یک مرحله ای (نوبت دوم)

شرکت صنایع نساجی هلال ایران (سهامی عام) در نظر دارد

جهت تکمیل زنجیره تولید خود نسبت به خرید، راه اندازی (نصب) و پشتیبانی ماشین آلات تولید لوله مبلی - خط نورد سرد به شرح زیر و با مشخصات تکمیلی مندرج در اسناد مناقصه از طریق تولید کننده معتبر داخلی و بصورت مستقیم، اقدام نماید. تولیدکنندگان محترم می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه به وب سایت این شرکت به نشانی www.helaliran.ir مراجعه و پیشنهاد خود را مطابق با مشخصات اعلام شده حداکثر ظرف ۵ روز از تاریخ چاپ آگهی تا پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۰/۳/۳۱ به نشانی کیلومتر ۱۸ جاده مخصوص کرج نبش خیابان ۶۵ شماره ۴۹۹ ارسال و جهت کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با شماره ۰۲۰-۴۴۹۸۷۶۴۰-۰۲۱ داخلی ۳۷۶ و ۲۲۰ تماس حاصل نمایند.

- دستگاه برش ورق
- دستگاه لوله سازی مبلی
- جرتقیل دروازه ای ۱۲ تنی
- جرتقیل دروازه ای ۵ تنی

تنها پایگاه جاده‌ای سیروان به عشایر این منطقه امدادرسانی می‌کند

سایه امن امداد در مسیرهای کوچ‌رو



اغلب خانواده‌ها و همچنین عشایر منطقه را می‌شناسیم و ارتباط خوبی با آنها داریم. وقتی در حادثه‌ای این خانواده‌ها دچار آسیب می‌شوند، از جان و دل برایشان مایه می‌گذاریم و تمام تلاش خودمان را می‌کنیم تا بتوانیم به آنها کمک کنیم. حادثه‌ای که باعث از دست رفتن جان این افراد می‌شود، برای ما هم بسیار دردناک است و خاطرات تلخی از امدادرسانی را در ذهن ما برج می‌گذارد.»

اولیونی به نام آموزش

امدادگران پایگاه شهدای لومار همیشه زمانی را به «آموزش» مردم محلی و عشایر منطقه اختصاص می‌دهند تا آنها را برای مقابله با حوادث معمول در این منطقه آشنا کنند؛ عقرب‌گزیدگی، مارگزیدگی، طغیان رودخانه، اقدامات لازم هنگام وقوع صاعقه و... از جمله این موارد است. «باقر میری» از دیگر امدادگران سیروان می‌گوید: «آموزش‌ها در زمینه موضوعاتی است که مردم محلی و عشایر معمولاً به آن دچار هستند تا بتوانند مشکلات اولیه خود را تا رسیدن امدادگران برطرف کنند. مثل آموزش درمان مارگزیدگی و شکسته‌بندی و آتل بستن. گاهی که فرصت کوتاه است این آموزش‌ها، در حد توصیه و یادآوری موارد است. جعبه‌های کمک‌های اولیه در اختیار عشایر می‌گذاریم تا همراه خود داشته باشند. جالب این است که این افراد اغلب شکسته‌بندهای ماهری هستند و در حین صحبت و آموزش به آنها، خود ما هم نکات جالبی یاد می‌گیریم.» از استقبال مردم محلی و عشایر از آموزش کمک‌های اولیه می‌گوید که به آنها اعتماد به نفس و آرامش خاطر بیشتری می‌دهد و آنها را برای مقابله با حوادث آماده می‌کند.

میری می‌گوید: «بخشی از حوادث ما در کوهستان رقم می‌خورد؛ در فصل گرم سال که مردم برای چیدن سبزی‌های کوهی یا پیدا کردن کندوهای عسل طبیعی به کوهستان می‌روند. سقوط از ارتفاع، گم شدن در کوهستان، گیرکردن در نقاط صعب‌العبور و... از انواع حوادث کوهستان است. انجام این مأموریت‌ها اغلب نیاز به امکانات تخصصی و همچنین حضور تیم کوهستان دارد. آموزش به مردم برای چگونگی مراقبت از خود و آگاهی از وضع کوهستان می‌تواند تا حد زیادی از این خطرها و حوادث جلوگیری کند.»

سال‌های گذشته یکی از پر حادثه‌ترین فصل‌های سال در سیروان، زمان عبور عشایر از این منطقه بود. این کوچ اغلب به صورت سنتی انجام می‌شد. در ساعات پایانی روز و با تاریک شدن هوا تصادف‌های زیادی در این منطقه رخ می‌داد و خودروها با دام‌هایی که در حال عبور از جاده بودند و همچنین عشایر تصادف می‌کردند. اما در دو سال گذشته با کم شدن تردد های جاده‌ای و محدودیت‌های سفر به دلیل شیوع کرونا، تعداد این تصادف‌ها کمتر از قبل شده است

رفاقت چند ساله با عشایر

جاده‌های تاریک و کم‌عرض کوهستانی این منطقه، شب‌های پر حادثه‌ای را به خصوص در نخستین ماه‌های سال در این شهرستان رقم می‌زند. از طرف دیگر، با کم شدن مراتع سرسبز پایین دست، عشایر و دامداران گله را به ارتفاعات بالاتر می‌برند. همین موضوع باعث افزایش حوادث مربوط به صاعقه در این منطقه شده است. «عزیز عزیزیان» از دوستی و رفاقت چندین ساله خود با عشایر و مردم منطقه می‌گوید که باعث شده در صورت بروز حادثه، علاوه بر تماس با مرکز کنترل عملیات، با او هم تماس بگیرند و درخواست امدادرسانی کنند. عزیزیان می‌گوید: «بارها پیش آمده که بعد از مأموریت امداد و نجات عشایر، تصاویری از امدادرسانی ما را در کانال تلگرامی خود منتشر کرده‌اند تا از ما قدردانی کنند. ما امدادگران شهرستان

«میثم شکری‌فر» امدادگر قدیمی این پایگاه از عملیات‌هایی می‌گوید که بارها او و دیگر امدادگران را برای چند روز با عشایر همراه کرده و خانواده‌های آسیب‌دیده، میزبان آنها بوده‌اند: «عشایر به دلیل مشکلات متعددی که دارند، قدر امدادگران هلال احمر را خوب می‌دانند. در عملیات‌های مختلف به دلیل تاریکی هوا، یا محاصره شدن در سیلاب و قطع شدن راه‌های ارتباطی، چند روزی را به همراه عشایر سر کرده‌ایم. خانواده‌ها سیاه چادر خود را در اختیار ما می‌گذارند و پتو و وسایل خود را به ما می‌دهند. در جریان سیل، وقتی برای امدادرسانی به محل اسکان عشایر رفته بودیم، چند روزی در محاصره سیلاب ماندیم و در جابه‌جایی عشایر به نقطه امن و برپایی چادر به آنها کمک می‌کردیم. دور بودن از خانواده برای چند روز آنها را نگران می‌کرد اما همین‌که می‌دانستند در کنار عشایر هستیم، دلشان گرم بود.»

از شیفت ۱۰ روزه پایگاه می‌گوید که او و دیگر امدادگران داوطلب تمام سختی‌های هلال احمر این امکان را از آنها می‌گیرد: «من درجه ایشادارم و با این حال هنوز هم به عنوان داوطلب در این پایگاه در شیفت‌ها حضور پیدا می‌کنم. ما برخلاف همه سختی‌هایی که هر روز در مأموریت‌ها با آن روبه‌رو هستیم، هیچ امکاناتی از هلال احمر دریافت نمی‌کنیم و حتی حقوق و بیمه‌ای نداریم. با این حال، این عشق ما برای فعالیت در هلال احمر است که ما را پایبند اینجا کرده.»



حادثه دیده‌ها میزبان می‌شوند

در دو سال گذشته کوچ عشایر از حالت سنتی خود خارج شده است. خانواده‌های عشایر با خودرو مسیر کوچ را طی می‌کنند و دام‌ها اغلب با کمک خاور و کامیون‌ها جابه‌جا می‌شوند. با این حال، بیش از ۳۰ خانوار سیروان در فصل بهار برای چرای دام‌ها به مناطق کوهستانی این منطقه کوچ می‌کنند.